

بیانات رئیس جمهور براک اوباما
یک آغاز نو
مصر، قاهره
چهارم ماه جون 2009

جای افتخار است که در شهر تاریخی و کهن قاهره هستم، و مهمان دو انستیتوت معتبر قابل توجه هستم. بیشتر از یک هزار سال است که الازهر به حبث یک راهنمای علوم اسلامی موجود است. و پیش از یک قرن است که پوهنتون قاهره به حبث منشأ پیشرفت مصر بوده است. شما باهمدیگر از هم آهنگی و پیشرفت نمایندگی می کنید. من از مهمان نوازی شما ممنون هستم، و از مهمان نوازی مردم مصر نیز سپاسگزارم. همچنین افتخار میکنم که نیات نیک مردم امریکا، و تمنیات صلح جوامع مسلمان کشورم را با خود دارم. " السلام وعلیکم "

ما در زمانی باهم ملاقات میکنیم که بین ایالات متحده امریکا و جهان اسلام تنشجی موجود است که ریشه آن در قدرت های تاریخی فراتر از مباحثه مشی کنونی است. ارتباط بین اسلام و غرب زندگی مسالمت آمیز کنار یکدیگر و همکاری را شامل است. اما همچنین برخوردها، و جنگهای مذهبی را نیز شامل است. تنشجی اخیر، با سیاست مستعمراتی قوت گرفت که حقوق و فرصتهای زیادی را برای مسلمانان نفی می کند، و جنگ سرد که به خاطر آن با کشورهای اکثریت مسلمان با بی اعتنایی به آرزوهایشان رویه می شد. علاوه بر آن، تحولات گسترده توام با عصری شدن و جهانی شدن بسیاری از مسلمانان را بر آن داشت تا به غرب به حیث دشمن عقاید اسلامی ببینند.

افراطی گری های خشونت بار، در بخشی کوچک ولی نبرومند جهان اسلام از این تنشجی بهره برداری کردند. حملات پازده سپتمبر سال 2001 و مساعی دوامدار در راستای خشونت علیه افراد غیر نظامی بعضاً در کشور من باعث شد که اسلام را به حیث دشمنی ناگزیر تلقی کنند نه تنها برای امریکا و کشورهای غربی، بلکه به حقوق بشر. این تصور هراس و بی اعتمادی بیشتر را به بار آورد.

تازمانیکه روابط ما بر مبنای اختلافات مان تعریف شده باشد، ما به آنهایی قدرت می دهیم که در عوض صلح، نفرت را اشاعه می کنند، و به آنهایی قدرت می دهیم که در عوض همکاری که همه مردم را در به رسیدن به شکوفانی یاری کند منازعه را تقویت میکند. این چرخه بدبینی و ناسازگاری است که ما باید به آن پایان بدهیم.

من اینجا آمده ام تا آغازی نو را بین ایالات متحده و جهان جستجو کنم که بر منفعت و احترام متقابل استوار باشد – یکی آنکه بر حقیقت استوار باشد که امریکا و اسلام انحصاری نیست، و نیاز به رقابت نیست. در عوض آنها با هم مشترک هستند، و در اصول مشترک با هم سهیم هستند – اصول عدالت و پیشرفت؛ تحمل و کرامت به همه انسانها.

می دانم که آن تغییرات فوراً به دست نمی آید یک سخنرا نی نمی تواند سالها بی اعتمادی را از بین ببرد، و نمی تواند به تمامی سوالات پیچیده یی که ما را به این نقطه رسانیده است پاسخ بگوید. اما متقاعد هستم که

به منظور حرکت به جلو، ما باید آشکارا چیزهایی را که در دل‌های مان داریم بیان کنیم، و آن سخنانی را که غالباً پشت درب‌های بسته گفته می‌شود. باید مساعی دوامداری جهت گوش فرادادن به یکدیگر وجود داشته باشد، از یکدیگر یاد بگیریم، به همدیگر احترام بگذاریم، وزمینه‌های مشترک را جستجو کنیم آن گونه که قرآن پاک به ما گفته است. " به یاد خدا باشید و همواره حقیقت را بگوئید." این همان چیزی است که من در تلاش هستم - حقیقت را بگویم تا اندازه‌ی که در توانم است. از وظیفه که در پیش رو دارم احساس عجز مپکنم، و مصمم‌تر در باورم که علائق یکدیگر ما نیرومندتر از قوایی است که ما را از هم جدا می‌سازد.

پک بخش از بن عقیده، از تجارب شخصی بنده، ریشه گرفته. من پک مسیحی هستم. پدر من از پک فامیل کپنپائی هست که چندین نسل مسلمانان در آن شامل است. بحیث پک پسر من چندین سال را در اندونیزیا سپری کردم. و صدای موعظن را هر صبحگاه و شام می‌شنیدم. به حیث پک جوان من در جوامع شبکاکو کار کردم. جائیکه خبلی از مردم به عقیده اسلامی خود افتخار مپکنند و احساس صلح و آرامش می‌کنند.

به حیث پک شاگرد تاریخ، من همچنین درک کرده‌ام که تمدن مدبون اسلام است. این اسلام بود که در اماکنی مانند دانشگاه الازهر طی چندین قرن مشعل تعلیم رابدوش کشیده و راه را برای تجدد ادبی، فرهنگی و روشنفکری اروپا هموار نمود. نوآوری در جوامع اسلامی باعث انکشاف طرق جدید در الجبر گردید، قطب نماهای مقناطیسی و وسایل کشتیرانی به میان آمد. مهارت و استادی مادر استعمال قلم و چاپ کردن، و کسب علم ما که امراض چگونه پخش گردیده و چگونه تداوی مپگردند، همه و همه انکشاف کرد. کلتور و هنر اسلامی بما گنبدهای شاهانه، منارهایی بلند بالا، شاعری سرمدی، موسیقی گرامی، هنر ظریف خطاطی، مقامهای پرسکون برای غور و تعمق تقدیم کرده است. اسلام در امتداد تاریخ با الفاظ و با عمل، ممکنات تحمل مذهبی و مساوات نژادی را آشکار ساخته است.

من این را نیز می‌دانم که اسلام همواره بخشی از داستان امریکا بوده است. مراکش کشوری بود که ایالات متحده امریکا رابه رسمیت شناخت بود. رئیس جمهور دوم ما جان آدمز هنگام امضای معاهده تریپولی در سال 1976 میلادی چنین نوشت: (.. ایالات متحده امریکا بذات خود علیه قوانین، اسلام، و اسایش ملسمانان دشمنی و خصومت ندارد).

از هنگام تشکیل کشور ما مسلمانان امریکا پی در غنای ایالات متحده نقش داشتند. آنها در جنگهای ما جنگیدند؛ در حکومت اجرای وظیفه کردند؛ بخاطر حقوق مدنی قیام کردند؛ تجارتها را آغاز کردند؛ در دانشگاه‌های ما به تدریس پرداختند؛ در بخشهای ورزش پیشقدم شدند؛ جایزه‌های نوبل را گرفتند؛ بلندترین عمارت ما را تعمیر کردند، و مشعل اولمپیک را روشن ساختند؛ و زمانی که اولین مسلمان به تازگی‌ها در کانگرس امریکا انتخاب گردید و برای دفاع از قانون اساسی حلف وفاداری نمود. اوبه همان قرآنی سوگند وفاداری یاد کرد که یکی از بنیان گزاران امریکا - تامس جفرسن - در کتابخانه شخصی خود نگهداشته بود.

من اسلام را در سه قاره شناخته‌ام قبل از اینکه به منطقه‌ی بیپام که در آنجا ظهور کرده بود. این تجربه رهنمای، عقیده من است که شراکت بین امریکا و اسلام باید بگونه‌ی که اسلام هست، استوار باشد، نه به گونه‌ی که آن اسلام نیست. من این را به حیث رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، پک بخشی از مسوولیت خود مپدانم که بر علیه نظریات کلیشه‌ی راجع به اسلام، در هر جای که ظهور کند مبارزه کنم.

اما همان اصل باید شامل ذهنیت جهان اسلام از آمریکا شود. همانگونه که مسلمانان در یک قالب خام و زمخت نمیگنجد، آمریکا هم در قالب امپراتوری خود محوری قرار نمی گیرد. ابالات متحد امریکا پک منبع برزگ پیشرفت و ترقی بوه که تا حال بشریت نظیر ان رانده است. کشور من از انقلاب علیه پک امپراطوری تولد یافت. کشور من بر مبنای این آرمان که مردم یکسان خلق شده اند تأسیس شد و ما نیز قرنها خون داده ایم و مبارزه کردیم تا به این کلمات معنا دهیم: در داخل سرحدات ما، و گرداگرد جهان آمریکا متشکل از همه گونه فرهنگ از گوشه و کنار جهان است که به یک اندیشه ساده معتقد است: (از میان جمع، پک نفر.)

در مورد اینکه یک آمریکائی آفریقائی تبار بنام براک حسین اوباما توانسته به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود، بسیار سخن رانده شده است. اما داستان زندگی من منحصر بفره نیست. در آمریکا رویای فرصت برای همگان تحقق نیافته، اما قول میدهم که این امکان برای آنانیکه به سواحل ما بیایند وجود دارد – و این شامل نزدیک به ۷ میلیون مسلمان آمریکائی نیز میشود. حقیقتاً، مسلمانان آمریکائی از درآمد و تحصیلاتی بالاتر از طبقه متوسط بهره میبرند.

علاوه بر این، آزادی در آمریکا از آزادی مذهب تفکیک ناپذیر است. از اینروست که در هر یک از ایالتهای ما کم از کم یک مسجد و جمعاً در سراسر آمریکا بیش از ۱۲۰۰ مسجد وجود دارد. از اینروست که دولت ایالات متحده به محکمه رفت تا از حق زنان و دختران برای حفظ حجابشان دفاع کند و آنانی را که میخواستند این حق را از آنان بگیرند تنبیه کند.

بنابراین بگذارید هیچ جای تردید نماند: که اسلام بخشی از آمریکاست. من معتقدم که در بطن آمریکا این حقیقت نهفته است که بدون در نظر داشت نژاد، دین، یا مرحله از زندگی، همه ما یک آرمان مشترک داریم – زیستن در صلح و امنیت؛ کسب تحصیل و کار با عزت، عشق ورزیدن به خانواده، جوامع و خدای ما. اینها نقاط مشترک ما هستند. این امید کل بشریت است.

البته، این را هم میدانیم که فهم مسله انسانیت مشترک، پایان کار ما نیست، بلکه تازه آغاز آن است. کلمات به تنهایی نیاز انسانها را برآورده نمی کنند. باید در سالهای پیش رو به جرئت زبا عمل کنیم. باید با این درک گام برداریم که چالشهای مردم در گرداگرد این جهان شریک است و عدم توانائی در مقابله با آنان به همه ما آسیب خواهد رساند.

تجربه اخیر به ما آموخته که اگر نظام مالی در پک کشور کمزور شود، رفاه در همه جا آسیب می بیند. هنگامی که آنفلوآنزای جدیدی یک انسان را آلوده می کند، همه در معرض خطر قرار می گیرند. زمانی که یک کشور در پی بدست آوردن تسلیحات اتمی است، خطر حمله اتمی برای کلیه کشورهای افزایش می یابد. زمانی که افراط گرایان در یک بخش کوه فعالیت می کنند مردم در آنسوی بحر با تهدید روبرو می شوند. و زمانی که مردم دارفور و باز نپه کشته می شوند، آن لکه ایست بر وجدان همگی ما. این است منظور از سهیم شدن در جهان قرن بیست و یکم. این است مسئولیتی که ما بعنوان انسان نسبت به یکدیگر داریم.

قبول این مسئولیت دشوار است. زیرا که متأسفانه تاریخ بشر نوشته ای از اعمال کشورها و قبایل در منکوب کردن یک دیگر بخاطر منافع خود است. اما در این دوران جدید، اینگونه رفتار نتیجه ندارد. بادر نظر داشت اتکا بالای یکدیگر و روابط باهمی، هرگونه نظام جهانی که یک کشور یا گروه از مردمان را بر دیگری ارجح داند، نهایتاً با شکست مواجه خواهد شد. لذا، نباید خود را زندانی نظریات خود در مورد گذشته کنیم. باید مشکلات را از راه مشارکت حل کنیم و در پیشرفتهای ما سهیم شویم.

منظور من این نیست که عوامل تشنج را نادیده بگیریم. بلکه خلاف آن: باید با آنها مستقیماً روبرو شویم. در چنین حالت اجازه بدهید تا آنجا که میتوانم در مورد برخی مشکلات که باید با یکدیگر با آنها مقابله کنیم، صریح و ساده سخن گویم.

اولین موضوعی که باید با آن مقابله کنیم افراط گرایی در هر شکل و نوع آنست: من در سخنرانی انقره واضح و روشن گفتم که آمریکا با اسلام در جنگ نبوده و هیچگاه نخواهد بود. در عین حال، ما با افراط گرایان خشونت باری که امنیت ملی کشور ما را تهدید کند، برخورد خواهیم کرد. علت آن اینست که: ما همان چیزهایی را محکوم می شماریم که دیگر ادیان نیز رد می کنند: کشتن زنان، مردان و کودکان بی گناه.

و این وظیفه من بحیث رئیس جمهور است که مردم امریکا را محفوظ کنم. شرایط در افغانستان متبیین اهداف آمریکا و حاکی از نیاز به همکاریست. بیش از ۷ سال پیش، ایالات متحده، با حمایت بین المللی، به تعقیب القاعده و طالبان پرداخت. ما به آنجا به انتخاب خود نرفتیم. بلکه به لحاظ ضرورت این کار را کردیم. آگاه هستیم که برخی نیز وقایع ۱۱ سپتامبر را زیر سؤال برده اند. اما بگذارید در اینجا یادآور شوم که: در آن روز، القاعده تقریباً ۳ هزار نفر را کشت.

قربانیان این حادثه مردان، زنان و اطفال بیگناه بودند. آنها با مظالم سیاسی با ایدپولوژی نفرت انگیز القاعده هیچ سروکار نداشتند. ولی با انهم القاعده آنها را به شکل بپرحرمانه به قتل رساند. و مسولیت این حملات را قبول کردند. عذاب خود را به شکل مکرر بیان داشتند و حتی حل لا هم میگویند که باز هم به کشتار دسته جمعی بپردازند. آنها در بسیاری از کشورها اشخاص وابسته بخوددارند و میخوانند ساحه دسترس خود را توسعه بخشند. این نظریات نیست که در مورد بحث قرار گیرد بلکه حقایقی است که باید با آن برخورد شود.

اشتباه نکنید، ما نمی خواهیم که عساکر خود را در افغانستان نگهداریم. ما در آنجا خواهان مراکز نظامی نیستیم. برای امریکا خیلی دردناک است که مردان و زنان جوان خود را از دست بدهیم. ادامه این برخورد و معرکه از لحاظ مالی قیمت بها است و از لحاظ سیاسی خیلی مشکل است. در افغانستان و پاکستان تندروان متشددی وجود دارند، که متعهد به کشتن امریکاییان هستند؛ به هر اندازه بیکه آنها بتوانند. اگر ما متبیین شده میتوانیم که این تندروان در آن کشورها وجود ندارند، مابه خوشی هر یکی از عساکر خود را به خانه خود باز میگردانیم.

اما علیرغم اینها، عزم آمریکا کمزور نمی شود. آنان در بسیاری از کشورها دست به کشتار زده اند. آنان مردمانی از ادیان مختلف کشته اند – و بیش از همه آنها مسلمانان را کشته اند. عمل آنان با حقوق انسانها، پیشرفت کشورها، و با اسلام آشتی ناپذیر و در تضاد است. قرآن مقدس میگوید هر که بیگانهی را بکشد، بسان آنست که بشریت را کشته و هر کس یک نفر را نجات دهد بسان آنست که بشریت را نجات

داده است. دین زیبایی بیش از یک میلیارد نفر، از تنفر تنگ نظرانه عده محدودی، بسیار بزرگتر است. من میدانم اسلام جزئی از مشکل مبارزه با افراطگرایی خوشونتبار نیست – بلکه باید بخشی از راه حل باشد.

ما میفهمیم که قدرت نظامی، مشکلات، افغانستان و پاکستان را به تنهایی حل نخواهد کرد. به همین سبب پلان سرمایه گذاری در پاکستان طوری ساخته شده که در هر سال 1.5\$ ملیارد دلار برای مدت پنجسال به آن کشور داده خواهد شد. پاکستانیها به این کمک ها مکاتب، شفاخانه ها، و سرکها راعمار کرده، سرمایه گذاری خواهند کرد. صدها ملیون دلار برای کسانی اختصاص داده شده که از خانه های خود بیخانه گردیده اند. مابه افغانها ۲ اعشاریه هشت ملیون دلار کمک مالی میکنیم که اقتصاد خود را انکشاف بدهند و خدماتی را به مردم اجرا کنند که مردم به آن اتکا و وابستگی دارند.

آجازه دهید در مورد مسله عراق صحبت کنم. برعکس افغانستان در جنگ عراق اختیار داشتیم. به همین سبب، باعث شد که در کشور ما و جهان به اختلاف نظرهای عمیق دامن بزند. با اینکه، من برین عقیده ام که مردم عراق بدون مظالم صدام حسین، در نهایت، خیلی بهتر هستند. من هم چنان عقیده دارم که حوادث عراق به ما خاطر نشان میسازد که در حل مشکلات به دیپلوماسی ضرورت موجود است. در حقیقت ما الفاظ پکی از رئیس جمهوران بزرگ و سابق تاس جفرسن رابخاطر آورده میتوانیم که گفت: امیدوارم که دانش و خردما با قدرت ما رشد یابد. و برای ما تعلیم دهد که هر قدر از قدرت خود کمتر کار بگیریم به همان اندازه بزرگتر خواهد بود.

امروز امریکا مسوولیت دوگانه دارد: به عراقیها مساعدت کند که برای خود آینده بهتری بسازند. و عراق را به عراقی ها واگذار کند. من به مردم عراق به وضاحت گفتم که ما در جستجوی مراکز نظامی نیستیم. و به خاک و منابع آنها هم هیچ ادعای نداریم. عراق حاکمیت و استقلال خود را دارد.

به همین سبب من به قطعات محاربوی امر کرده ام که در گست سال آینده از عراق خارج شوند. به همین سبب ما به توافق خود با دولت منتخب و دموکراتیک عراق وفا خواهیم کرد که عساکر محاربوی را از شهرهای عراق در ماه جولای بیرون خواهیم کرد. و تمامی عساکر خود را از عراق در سال ۲۰۱۲ خارج خواهیم کرد. ما به عراق کمک خواهیم کرد که قوای امنیتی خود را تربیه نماید و اقتصاد خود را رشد بخشد. ما از پک عراق پر امن و متحد به شکل پک شریک و متحد حمایت خواهیم کرد نه به شکل پک ولینعمت و نگهبان.

وبالآخره، طوریکه امریکا تشدد و افراطیت را تحمل کرده نمی تواند ما باید هیچگاه اصول خود را تغییر ندهیم. فاجعه بازده سپتمبر پک صدمه خیلی بزرگ به کشور ما بود. غیظ و غضبی که در نتیجه ان بوجود آمد قابل فهم بود. اما در برخی از موارد باعث این شد که ما برخلاف اصول خود عمل کنیم. ما برای تغییر این راه اقدامات جدی میکنیم. من استعمال تعذیب و شکنجه را به شکل واضح توسط ایالات متحده امریکا ممنوع قرار داده ام. همچنان حکم داده ام که زندان گوانتانامو در وابل سال آینده مسدود شود.

بنابراین، با رعایت احترام به حاکمیت کشورها و حکم قانون، آمریکا از خود دفاع خواهد کرد. ما این اقدامات را، به مشارکت جوامع اسلامی که انها هم مورد تهدید قرار گرفته اند، انجام خواهیم داد. هر چه زودتر افراطبان تجربد گردند و در جوامع اسلامی استقبال نشوند به اسرع وقت ما مصنونتر خواهیم بود.

منبع دوم و مهم تشنج روابط، که من آنرا مورد بحث قرار خواهم داد حالت بین اسرائیل، فلسطین و جهان عرب است.

روابط نبرومند امریکا با اسرائیل به همه اشکار است. این پیوند ناگسستنی است. این روابط بر اساس علائق کلتوری و تاریخی استوار است. بادرک این حقیقت که تصور به میان آمدن یک دولت یهودی نهفته در یک تاریخ تراژیک است که از ان انکار شده نمی تواند.

مردم یهود برای قرن‌ها در گرداگرد جهان اذیت میگردیدند. ضدیت با یهود به شکل بی سابقه‌ئی به قتل عام و کشتار آنها در هلوکاست منجر گردید. فردا من از بکنوالد که بخشی از یک سلسله کمپ‌های بود که یهودیها در آن به اسارت کشیده شده بودند، دیدن خواهم کرد. در این کمپ یهودیها تعذیب شده، با به ضرب گلوله و پاتوسط گاز به قتل می‌رسیدند. در آنوقت شش میلیون یهود به قتل رسید. تعداد آنها بیشتر از نفوس امروزی ملت اسرائیل است.

انکار از این حقیقت بی بنیاد و تنفر انگیز است، نافهمی است. تهدید کردن اسرائیل به تخریب، تکرار بی شرمانه تصورات کلیشه‌ئی راجع به یهود، در اذهان مردم اسرائیل خاطرات دردناکی را زنده می‌سازد. در عین حال مانع برقراری صلحی می‌شود که مردم این منطقه سزاوار و مستحق آن هستند.

از سوی دیگر، نمی توان انکار کرد که مردم فلسطینی - مسلمان و مسیحی - نیز در جریان یافتن سرزمینی برای خود رنج برده اند. بیش از ۶۰ سال، آنان درد آوارگی را تحمل کرده اند. بسیاری در کمپ‌های مهاجرین در، غزه، و سرزمینهای همجوار در انتظار زندگی با صلح و امنیت که هیچگاه از آن برخوردار نبوده اند، بسر برده اند. هر روز آنان متحمل احساس حقارتی که با اشغال همراه است، می شوند. بنابراین بگذارید شک و شبهه‌ای وجود نگذارم: وضعیت مردم فلسطین قابل تحمل نیست. آمریکا از آرمانهای مشروع فلسطینیان که شامل عزت، فرصت و کشور برای خودشان می شود، به عقب نخواهد رفت.

برای دهها سال، ما درحالتی توقف بوده ایم: دو ملت با آرمانهای مشروع، هر یک با تاریخی دردناک که مصالحه را امری دشوار می کند. انگشت اتهام بردن کاری سهل است - برای فلسطینیان اشاره به اینکه که بوجود آوردن اسرائیل موجب بیجا شدن آنها گردیده، و برای اسرائیلیان که اشاره کنند به خصومت و حملات مداوم که از داخل و خارج از خاک خود در طی تاریخ علیه آنها صورت گرفته. اما اگر ما این درگیری را از یک زاویه و نه دیگری ببینیم، آنگاه چشم خود را بر روی حقیقت بسته ایم: پگانه راه حل اینست که آرمان هر یک از جانبین با ایجاد دو کشور که اسرائیلیان و فلسطینیان هر یک در صلح و امنیت زیست کنند، تحقق یابد.

این به نفع اسرائیل، به نفع فلسطینیان و به نفع آمریکا است. به این لحاظ است که من مترصد هستم شخصاً این هدف را با همه شکیبائی لازم که این کار می طلبد، دنبال کنم. تعهداتی که هر دو طرف قضیه تحت پلان نقشه راه، که با آن توافق کردند روشن و مشخص است. برای ره آورد صلح، زمان آن فرا رسیده که آنان - و همه ما - به وظائف و تعهدات خود عمل کنیم.

از جهت دیگر، فلسطینی ها باید از خشونت دست بردارند. مقاومت از طریق خشونت و کشتن موفقیّت نیست. مردم سیاه پوست در امریکا از مجازات شلاق خوردن به حیث برده و تحقیر و تبعیض نژادی رنج بردند. اما این خشونت نبود که نهایتاً حقوق مساوی و کامل را برنده شد. آن تاکید قاطعانه و صلح آمیز در مورد نظرات در مرکز تشکیل امریکا بود. عین این داستان می تواند توسط مردم از افریقای جنوبی تا جنوب آسیا بیان شود، از اروپای شرقی تا اندونزیا بیان شود. این داستانی است با یک حقیقت ساده: اینکه خشونت راهی بسته است. این نه نشانه شجاعت و نه نشانه قدرت برای فیر راکت بر اطفالی که در خواب است و نه انفجار دادن زنان در موتر سرویس می باشد. روحیه صلاحیت اخلاقی به این گونه بدست نمی آید؛ بلکه به گونه ایست که رها می شود.

اکنون وقت آن است که فلسطینیان به آنچه می توانند تعمیر کنند، تمرکز کنند. مقامات حکومتی فلسطین باید ظرفیت خود را با نهادهایی که به ضرورت های مردم پاسخ بگویند انکشاف بدهد. حماس در میان برخی از فلسطینی ها حمایت دارد، اما آنها باید مسئولیت هایی به عهده داشته باشند: ایفای نقش در برآوردن آرمانهای فلسطینیان و متحد کردن مردم فلسطین. حماس باید به خشونت پایان دهد، توافقهای گذشته را بپذیرد و حق موجودیت اسرائیل را برسمیت بشناسد.

در همین حال، اسرائیل باید بداند که طوریکه حق موجودیت اسرائیل نمی تواند رد شود حق فلسطینیان نیز تکذیب شده نمی تواند. ایالات متحده مشروعیت آن کسانی را نمی پذیرد که میگویند اسرائیل به دریا انداخته شوند، اما ما همچنین مشروعیت مسکونه های دائم اسرائیلی را نمی پذیریم. این ساختمان توافق گذشته را نقض می کند و مساعی برای دست یابی به صلح را خدشه دار میکند. حال زمان آن است که آنها ساختن شهرکهای جدید را متوقف بسازند.

اسرائیل هم باید به تعهدات خود عمل کرده و اطمینان حاصل کند که فلسطینیان می توانند کار و زندگی کنند تا جامعه خود را توسعه داده، به پیش ببرند. و همانگونه که ادامه بحران انسانی در غزه و عدم فرصتها برای خانواده های فلسطینی را از بین می برد، بنفع امنیت اسرائیل هم نیست. بهبود در شرایط زندگی روزانه مردم فلسطینی باید بخشی از نقشه راه، بسمت صلح باشد و اسرائیل باید اقدامات جدی انجام دهد که امکان چنین پیشرفت را فراهم کند.

نهایتاً، دول عربی باید بدانند که ابتکار صلح عرب یک آغاز مهم بود، اما نه پایان مسئولیت های شان. منازعه عرب و اسرائیل باید برای پراکنده ساختن ملل عرب از سایر مشکلات استفاده نشود. در عوض، این باید داعیه بی برای اقدام در جهت کمک به مردم فلسطین در انکشاف نهادهایی باشد که برای تداوم کشورشان کمک میکند؛ برای به رسمیت شناختن مشروعیت اسرائیل باشد و برای ترجیح پیشرفت در عوض توجه و تمرکز به گذشته، که فقط بضرر آنان است، باشد.

آمریکا سیاستهای خود را با آنایکه در پی صلح هستند، تطبیق خواهد داد و علنی آنچه را که پشت درهای بسته به اسرائیلیان، فلسطینیان و اعراب می گوید، بیان می کند. ما نمی توانیم صلح را تحمیل کنیم. اما، در پشت پرده، بسیاری از مسلمانان متوجه هستند که اسرائیل نابود نمی شود، و متقابلاً بسیاری اسرائیلیان متوجه ضرورت به وجود آمدن یک کشور فلسطین هستند. زمان آن فرا رسیده که همگان به آنچه که می دانند حقیقت است، عمل کنند.

اشک های بسیاری جاری شده است. خون های زیادی ریخته شده است. همه ما یک مسئولیت برای کار برای روزی داریم که مادران اسرائیلی و فلسطینی می توانند ببینند که اطفال شان بدون ترس کلان می شوند، زمانی که سرزمین مقدس این سه دین بزرگ محل صلحی است که خدا آن را خواسته است. بیت المقدس وطن دایمی و سر زمین امن برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است و مکانی برای همه اطفال ابراهیم است تا در صلح یکجا باهم باشند، آنچنان که در داستان اسراء آمده است زمانی که مسیح و محمد درود خداوند بر آنها باشد در عبادت یکجا به هم ملحق شدند.

منبع سوم بحران که مادران مسوولیت پکسان داریم، حقوق و مسئولیت های ملی است که اسلحه اتمی دارد.

این مسئله یک منبع خاص کشمکش اخیر بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران بوده است.

برای سال های زیادی، ایران بعضا خودش را مخالف کشور من مشخص کرده است. در واقع یک تاریخ پر آشوب بین ایران و امریکا وجود دارد. در وسط جنگ سرد، ایالات متحده نقشی در سرنگونی یک حکومت منتخب دموکراتیک ایران را بازی کرد. از زمانی که انقلاب اسلامی، ایران نقشی در اقدام به گروگان گیری و خشونت علیه عساکر و غیر نظامیان ایالات متحده انجام داد. این تاریخ شناخته شده است. عوض اینکه اسپر گذشته با شد، من این را به رهبران و مردم ایران واضح ساخته ام که کشورم آماده حرکت به پیش است. اکنون سوال این نیست که ایران مخالف چیست، بلکه سوال این است که ایران چه آینده یی را می خواهد بسازد.

از میان بردن چندین دهه عدم اطمینان دشوار خواهد بود، اما ما با شهادت، درستکاری و عزم به پیش خواهیم رفت. موضوعاتی بسیاری برای گفتگو میان دو کشورمان وجود دارد و ما آماده ایم بدون شرابط قبلی و بر اساس احترام متقابل پیش برویم. اما برای همه آنانیکه نگرانی دارند روشن است که در مورد تسلیحات اتمی به نقطه ای تعیین کننده رسیده ایم. اینجا دیگر صرفاً منافع امریکا مطرح نیست، بلکه ممانعت از رقابت تسلیحاتی که ممکن است دامن گیر منطقه شود، رقابتی که منطقه را در مسیری بسیار خطرناک قرار خواهد داد و نظام جهانی عدم تولید و گسترش و اتمی را مختل خواهد کرد.

می فهمم که برخی اعتراض دارند که شماری از کشورهای تسلیحات اتمی دارند و دیگران ندارند. هیچ یک کشوری نباید حق انتخاب داشته باشد که کدام کشور اسلحه اتمی داشته باشد. از اینرو، من تعهد امریکا را به پیگیری تأمین جهانی که هیچ کشوری دارای تسلیحات اتمی نباشد، تکرار کردم. هر کشوری، از جمله ایران، باید این حق را داشته باشد که با رعایت مسئولیتهائی که تحت پیمان عدم تولید و گسترش تسلیحات اتمی بر عهده دارد، بتواند دارای توان اتمی صلح آمیز باشد. این تعهد در کانون پیمان است و باید برای آنانیکه طبق آن عمل میکنند، حفظ شود.

مسئله چهارم این است که من در مورد دموکراسی سخن بگویم.

من باور دارم به یک سیستم حکومتی که به مردم صدا بدهد و آن به حاکمیت قانون و حقوق همه انسانها احترام بگذارد. من می دانم که در مورد دموکراسی در سال های اخیر جدال وجود داشته است و بیشتر این مباحثه به جنگ عراق مرتبط است. بنابراین بگذارید واضح سخن بگویم: هیچ کشوری نمی تواند و نباید نظام حکومتی به کشور دیگر تحمیل کند.

اما این از تعهد من نسبت به دولتهائی که منعکس کننده خواست مردمانشان هستند، نمی‌کاهد. هر کشوری به شیوه خود و بر اساس سنن مردم خود به این اصل حیات می‌بخشد. آمریکا این توهم را ندارد که میدانم چه چیزی برای دیگران خوب است، همانگونه که نمی‌توانیم نتیجه یک انتخابات آرام را پیش بینی کنیم. اما من اعتقادی راسخ دارم که مردم خواسته های مشخصی دارند: امکان بیان نظر خود و سهم بودن در چگونگی اداره کشور خود، اطمینان به حکم قانون و اجرای عدالت، دولتی شفاف که از اموال ملت دزدی نمی‌کند، و آزادی در انتخاب نوع زندگی خود. این موارد تنها نظریات آمریکائی نیستند بلکه حقوق انسانی هستند و به این دلیل ما در هر نقطه جهان از آنان حمایت می‌کنیم.

هیچ راه مستقیمی برای تحقق این قول وجود ندارد. اما تا این حد مشخص است که: دولتهائی که از این حقوق حفاظت می‌کنند پایدارتر، موفقتر و مستحکمتر هستند. سرکوب دیدگاهها هیچگاه آنها را از بین نمی‌برد. آمریکا به حق صداهای صلح آمیز و تابع قانون در سراسر جهان، حتی اگر با آن مخالف باشد، احترام می‌گذارد. ما از همه دولتهای منتخب و صلحجو استقبال می‌کنیم، البته اگر با احترام بر مردم خود حکومت کنند.

این نکته مهم است زیرا هستند برخی که فقط هنگامی که قدرت در اختیار ندارند طرفداران دموکراسی میشوند؛ اما در زمان قدرت به مردمان بی‌رحم، در سرکوبی حقوق دیگران تبدیل می‌شوند. در هر کجا که باشد دولت مردم برای همه‌ئی مردم که قدرت در اختیار خود دارند پک معیار را تعیین می‌کند: باید قدرت خود را از ره اتفاق نظر حفظ کنی و نه زور و تحمیل؛ باید حقوق اقلیتهای را محترم بشماری و منافع مردم را به حزب خود ترجیح بدهی.

مسئله پنجم این است که من باور دارم ما باید با آن روبرو شویم آزادی مذهب است. اسلام یک سنت پر افتخار در مورد تحمل ادیان دیگر دارد. من در نخست در زمان کودکی ام در اندونزی آن را دیدم جایی که مسیحیان مذهبی آزاده در یک کشور با اکثریت مسلمان در آن به ادای فرائض خود می‌پرداختند. این روحیه ایست که امروز به آن نیاز داریم. مردم هر کشور باید در انتخاب اعتقادات دینی خود بر اساس خواسته فکر، قلب و روح آزاد باشند. چنین تحمیلی برای پیشرفت دین ضروریست، اما اکنون از جهات مختلف به چالش گرفته شده است.

دردرون اسلام، یک گرایش نگران کننده در برخی جاها برای سنجش اعتقاد فردی وجود دارد و در نتیجه اعتقادات دیگران، رارد مپکنند. غنای تنوع دینی باید حفظ شود - از مارونی های لبنان گرفته تا قبطیهای مصر؛ و این راه هابی اختلاف امیز میان مسلمین نیز باید بسته شود چه تفرقه میان سنی و شیعه به خشونت‌های فاجعه بار خصوصاً در عراق انجامیده است.

آزادی مذهب برای قابلیت مردم در زندگی کردن باهمدیگر اصل مهم می‌باشد. باید همواره راههای حفاظت از این امر را مرور کنیم. برای نمونه، در ایالات متحده مقررات مربوط به کمکهای خیریه عمل به فرضیات را برای مسلمین دشوار کرده است. از اینرو من قول داده ام که با مسلمانان آمریکا مشترکا کار کنم که راه برای دادن نکات آنان فراهم شود.

همچنان برای کشورهای غربی نیز پکسان مهم است که، مانع از آن نشوند که اتباع مسلمان آنها طبق فرائض دین خود عمل کنند - برای نمونه دیکته کردن اینکه یک زن مسلمان چگونه باید لباس بپوشد. با بیانی ساده، ما نمی توانیم خصومت نسبت به دین را در عقب تظاهر به لیبرالیزم پنهان کنیم.

نهایتاً عقیده باید ما را به یکدیگر نزدیک کند. از این جهت، ما سرگرم تهیه پروژه هائی هستیم که مسیحیان، مسلمانان و یهودیان را بهم نزدیک کند. به این دلیل از ابتکار افرادی چون ملک عبدالله که طرح گفتگوی بین ادیان و رهبری دولت ترکیه در اتحاد تمدنها استقبال می کنیم. در سراسر جهان، می توانیم گفتگو را تبدیل به خدمات بین ادیان کنیم تا پیوند بین مردم سبب تحرک آنها برای عمل شود - مهم نیست که آن مبارزه با ملریا در آفریقا است و با فراهم نمود امداد هنگام بروز افات طبیعی.

مسئله ششم که من می خواهم درباره آن سخن بگویم حقوق زنان است. من می دانم مباحثاتی در مورد این مسئله وجود دارد. من دیدگاه برخی ها را در غرب رد می کنم که می گویند زنی که پوشش موی سرش را انتخاب می کند به نوعی غیر مساویانه است. اما من باور دارم که زنی که معارف را نمی پذیرد تساوی را رد می کند. و این اتفاقی نیست که در کشورهای که زنان تحصیل کرده هستند بیشتر شکوفان می باشند.

اجازه بدهید، روشن صحبت کنم: مسئله برابری زنان به هیچ عنوان منحصر به اسلام نیست. در ترکیه، پاکستان، بنگلادش، و اندونیزیا، کشورهای هائی با اکثریت مسلمان، دیده ایم که زنی را به رهبری کشور انتخاب کرده اند. در عین حال، مبارزه زنان برای برابری چه در آمریکا و چه در دیگر کشورهای جهان باشد، ادامه دارد. از اینروست که آمریکا با هر کشوری که دارای اکثریت مسلمان باشد شریک خواهد شد تا از سوادآموزی بیشتر برای دختران حمایت کند و به زنان جوان کمک کند از طریق فراهم کرد قرضه خرد تا آنها به ارزوها و امپال خود دست یابند.

به همان اندازه که فرزندان ما به جامعه خدمت می کنند، دختران ما هم می توانند مؤثر باشند. با فراهم نمودن زمینه برای کل بشریت - زنان و مردان - تا به حد اعلائی توان خود برسند. بنظر من لزومی ندارد زنان همان تصمیماتی را که مردان میگیرند باید اتخاذ کنند تا موفق شوند، و به زانی هم که به اِپفای نقش عنعنوی زن راضی هستند احترام میگذارم. اما این حق انتخاب با پد از خود شان باشد.

نهایتاً، من می خواهم در مورد علاقه مشترک راجع به انکشاف اقتصادی و فرصت سخن بگویم.

من می دانم برای بسیاری، صورت جهانی شدن، مساپل، ضد و نقیض بنظر می رسد. انترنت و تلویزیون می تواند دانش و معلومات را بیاورد، اما همچنین امیال شهوانی گستاخانه و خشونت ابلهانه را نیز فراهم می کند. تجارت می تواند ثروت جدید و فرصت ها را بیاورد. اما همچنین آشوب های عظیم را به میان می آرد، و جوامع را تغییر میدهد. در همه کشورها - از جمله کشور من - این تغییر می تواند باعث خوف و هراس مردم شود. ترس از آنکه ممکن است در نتیجه عصری شدن ما اختیار انتخابهای اقتصادی، سیاسی، و مهمتر از همه هویت خود را از دست بدهیم؛ مواردی که در رابطه با جوامع ما، خانواده ما، عنعنات و دین ما برای ما بسیار ارزش دارد.

اما اینرا هم میدانم که نمی توان مانع پیشرفت انسان شد. ضرورت به تناقض بین انکشاف و عنعنہ نیست. کشورهای مثل جاپان و کوریای جنوبی اقتصاد های شان را درحالی پیشرفت داده اند که فرهنگ های قدیمی شان را حفظ کرده اند. شبیه به آن پیشرفت شگفت انگیز در درون اسلام از کوالالمپور گرفته تا دویی صدق می کند. در عصر باستان و در زمان ما جوامع اسلامی نشان داده است که می تواند در اختراعات و معارف پیشرو باشد.

این مهم است زیرا هیچ ستراتیژی انکشافی نمی تواند تنها به آنچه که از زمین بیرون می آید استوار باشد، و نه می تواند ادامه یابد درحالی که افراد جوان بیکار باشند. بسیاری از کشورهای خلیج از بزرگترین ثروت در نتیجه موجودیت نفت لذت می برند، و برخی توجه شان را در انکشاف مسایل جامعه تری شروع کرده اند. اما همه ما باید بدانیم که معارف و اختراع رواج قرن 21 است. من آن را در کشور خودم تاکید می کنم. و درحالی که امریکا در گذشته به نفت و گاز در این بخش از جهان تاکید کرده است ما حال خود را به کارهایی وسیع تری را مصروف خواهیم کرد.

در بخش معارف، ما برنامه های تبادل فرهنگی شاگردان را توسعه خواهیم داد، و بورس های تحصیلی را افزایش می دهیم، مثل آن بورس های تحصیلی که پدرم را به امریکا آورد. درحالی که امریکاییان بیشتر را به مطالعه در مورد جوامع اسلامی تشویق می کنیم. و ما محصلین مسلمان متعهد را با دوره های کارآموزی در امریکا ترتیب می دهیم، در زمینه آموزش از طریق اینترنت برای آموزگاران و شاگردان در سراسر جهان سرمایه گذاری خواهیم کرد و یک شبکه جدید اینترنتی بوجود خواهیم آورد تا یک نوجوان در ایالت کانزاس بتواند با یک نوجوان دیگر در قاهره تماس بگیرد.

در بخش انکشاف اقتصادی، ما شرکت های رضاکار مشاغل را با شراکت با همتایان در کشورهای اکثریت مسلمان ایجاد می کنیم. و من یک جلسه یی را در مورد کارفرمایان پیشقدم امسال میزبانی خواهم کرد تا چگونگی تعمیق ارتباطات بین رهبران مشاغل، بنیادها و کارفرمایان اجتماعی در ایالات متحده امریکا و جوامع مسلمان سرتاسر جهان را شناسایی کنیم.

در بخش دانش و تکنالوژی، ما بودجه یی جدید برای پشتیبانی از توسعه تکنولوژی در کشورهای دارای اکثریت مسلمان ایجاد خواهیم کرد و به انتقال افکار و ابتکارها به بازار کار کمک خواهیم کرد تا بتوانند شغل ایجاد کنند. ما در آفریقا، شرق میانه و آسیای جنوب شرقی مراکز تعالی علمی باز خواهیم کرد و یک سفیر خاص برای همکاری در زمینه برنامه های توسعه منابع جدید انرژی، ایجاد مشاغل سبز، سوابق دیجیتالی، آب پاکیزه، و کشت محصولات جدید منصوب خواهیم کرد. و امروز من یک کوشش جهانی جدید را با مشارکت سازمان کنفرانس اسلامی برای ریشه کنی فلج اطفال آغاز می کنم و نیز مشارکت با جوامع اسلامی را در طریق پیشرفت امور صحتی و تداوی مادران و اطفال نوزاد را توسعه خواهیم داد.

همه این کارها با مشارکت انجام پذیر خواهد بود. آمریکاییان آماده اند به اتباع، دولت ها، جوامع، سازمان ها، رهبران مذهبی و رهبران مؤسسات تجارتی و اقتصادی در جوامع اسلامی در سراسر جهان بپیوندند تا به مردم ما کمک شود تا زندگی بهتری را دنبال کنند.

مسائلی که من بیان کرده ام، نایل شدن به آنها آسان نخواهد بود. اما ما برای پیوستن به همدیگر مسئولیت داریم از طرف جهان ما، جهانی که افراطی ها دیگر مردم ما را تهدید نمی کند، و عساکر امریکا به وطن شان برگشته باشند، یک جهانی که اسرائیلی ها و فلسطینیان هرکدام در کشور خودشان ایمن باشند و انرژی ذروی برای مقاصد صلح آمیز استفاده میشود. دنیائی که در آن دولت ها به اتباع خویش خدمت کنند و حقوق همه بندگان خدا محترم شمرده میشود. این ها منافع متقابل و همه جانبه است. این است جهانی که ما می جوئیم ولی تنها متفقاً با همدیگر می توانیم به آن تحقق بخشیم.

من می دانم مسلمانان و غیرمسلمانان زیادی می باشند که سوال می کنند آیا ما می توانیم این آغاز را تعمیر کنیم. بعضی ها علاقمند هستند که آتش نفاق را شعله ور سازند و مانع پیشرفت شوند. برخی ها پیشنهاد می کنند که این مساعی ارزشی ندارد - آنها استدلال می کنند که ما محکوم به اختلافات شده ایم، و سرنوشت تمدن ها به درگیری می انجامد. بسیاری دیگر واقعا در تردید هستند. بیم زیاد و بی اعتمادی وجود دارد. اما اگر ما به گذشته محصور باشیم آن وقت است که ما هرگز پیشرفت نخواهیم کرد.

این دنیا برای لحظه ای کوتاه در تاریخ متعلق به همه ماست. پرسش این سوال که آیا فرصت آن را داریم که بر آنچه که ما را از هم جدا می کند تمرکز کنیم و آیا می توانیم خود را به یک تلاش - تلاش دوامدار - برای جستجوی زمینه مشترک متعهد سازیم و به آینده ای که برای فرزندان خود می خواهیم تمرکز کنیم و به کرامت همه انسانها احترام بگذاریم.

این چیزها ساده نیستند. آغاز جنگ ها آسان تر از ختم آنها است. سرزنش کردن دیگران آسان تر از نگاه به نفس خویش است. دیدن تفاوت دیگران آسان تر از یافتن مشترکات آنها است. اما یک قاعده نیز وجود دارد که در دل هر دینی نهفته است که می گوید "آنچه خواهید که مردم با شما کنند، شما نیز با ایشان آن چنان کنید". حقیقت از وجود ملت ها و اقوام فراتر می رود. این عقیده جدید نیست، سیاه یا سفید پا قهوه ئی هم نیست، مسیحی و اسلامی و یهودی هم نیست. عقیده ئی هست که در گهواره تمدن پدید آمده و هنوز هم در قلوب میلیاردها انسان می تپد. و آن ایمان به دیگران است و همین چیز است که ما امروز به اینجا آورده است.

ما قدرت ساختن جهانی را که در جستجوی آن هستیم، داریم. اگر ما شجاعت ساختن آغازی نو را داشته باشیم و به خاطر داشته باشیم، آنچه را که نوشته شده است.

قرآن کریم به ما می گوید: «ای مردم، ما شما را مرد و زن خلق کردیم و از شما ملت ها و قبائل ساختیم، تا یکدیگر را بشناسید.»

تلمود به ما می گوید " هدف کل تورات، تقویت صلح است."

انجیل مقدس به ما می گوید " مصلحین مورد رحمت هستند ، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد."

مردم جهان می توانند در صلح با همدیگر زندگی کنند. ما می فهمیم که این مشیبت خداوند است. اکنون، این باپد وظیفه ما هم در زمین باشد. تشکر. و خداوند صلح را بر شما عنایت فرماید.